

برداشتی دیگر از آیه ۳۳ سوره مائده*

دکتر امیر حمزه سالارزایی

(استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان)

Amir_hsalar@yahoo.com

چکیده: در این جستار به روش توصیفی و تحلیل اسناد (آیات، روایات، فتاوی، قواعد عربی و منطقی) درباره عنوان محاربه و افساد فی الارض و ارتباط این دو مفهوم کلی و نسبتاً کلی اشاره می‌شود. نخست به تعریف لغوی و اصطلاحی موضوع محاربه، سپس افساد فی الارض می‌پردازیم و پس از طرح مسئله در یک سیر تاریخی، پیشینه این بحث مهم و مسئله برانگیز را بررسی می‌کنیم. در پایان نشان خواهیم داد که محاربه و افساد فی الارض دو مقوله جدا و در عین حال از لحاظ مفهومی در ارتباط با هم هستند. ارتباط این دو مقوله از باب عنوان و معنوی است. مجازات محاربه از نوع حد و به تناسب جرم و مجازات است، اما مجازات افساد فی الارض تحت عناوین جدید از نوع تعزیر خواهد بود.

کلید واژه‌ها: محاربه، افساد فی الارض، أو، إنَّما، تعزیر و عدالت کیفری

طرح مسئله

محاربه مصدر اول و قیاسی باب مفاعله از مصدر ثلاثی مجرد «حَرْب» است. حرب به معنای به تاراج و یغما بردن اموال مردم با قهر و غضب و مقابله با آنها به کار می‌رود و نقیض آن، «سِلْم» است ابن منظور ۱۴۲۳: ج ۲، ۳۷۳؛ مصطفی، ابراهیم و مساعدیه ۱۴۲۶: ۱۶۳؛ البجزری ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۵۸).

محاربه به معنای مشارکت دو طرف در حرب نیست، بلکه قطاع الطريق، تشهیر سلاح و تخویف افراد از سوی دیگران است؛ از این رو محاربه مصادیقی از مفاعله و از باب تکثیر حرب است. باب مفاعله در مواردی برای تکثیر و موالات ماده فعل به کار می‌رود (نک. عقیلی همدانی مصری ۱۴۰۹: ج ۲، ۶۰۱؛ معلوف ۱۳۶۴: «و» در مقدمه).

ابن منظور درباره مفهوم این واژه می‌نویسد: «ان ابا بردة الاسلمی کان لما عاهد النبی أن لا یرعرض لمن یرید النبی (ص) بسوء و ان لا یمنع من ذالک و ان النبی (ص) لا یمنع من یرید ابا بردة، فمر قوم بابی برده یریدون النبی (ص) فعرض اصحابه لهم، فقتلوا و اخذوا المال، فانزل الله علی نبیه و اتاه جبرئیل فاعلمه ان الله یامرہ ان من ادركه منهم قد قتل و اخذ المال قتله و صلبه، و من قتل و لم یأخذ المال قتله، و من اخذ المال و لم یقتل، قطع یده لاخذ المال و رجله لاخافه السبیل» (لسان العرب ذیل واژه حرب). علامه طبرسی، امام المفسرین هم با کمی اختلاف شان نزول را به همین صورت نقل می‌کند (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۴ و ۳، ۲۹۱ - ۲).

امام ابن‌حجر عسقلانی از علمای بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «ذهب جمهور الفقهاء الی انها نزلت فیمن خرج من المسلمین یسعی فی الارض بالفساد و یقطع الطريق و هو قول مالک و الشافعی و الکوفیین . . .» (عسقلانی [بی تا]). «کتاب الحدود» ج ۳، ۳۰۱). چنان که خواهد آمد، معنای مصطلح و شرعی محاربه از معنای لغوی آن دور نیست. موضوع جرم محاربه، تهدید امنیت و آزادی (دو حق از حقوق اساسی) همه افراد جامعه است.

در این پژوهش به سه پرسش زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. آیا در مجازات محارب، حاکم شرع مخیر است؟

۲. آیا افساد فی الارض همان محاربه است؟

۳. آیا افساد فی الارض به تنهایی مجازات دارد و اگر مجازات دارد، از نوع حد است یا تعزیر؟!

در پاسخ به پرسش‌های پیشگفته، نگارنده معتقد بر این باور است که اولاً رابطه بین افساد فی الارض و محاربه از باب عنوان و معنوی است، ثانیاً افساد فی الارض بما هو، عنوان مجرمانه نیست؛ از این رو، به‌طور اخص، مجازات اعم از حد یا تعزیر ندارد. اعتقاد دیگر این است که در مجازات محارب، بر خلاف قانون مجازات اسلامی، حاکم شرع مخیر نیست، بلکه آنچه مجازات از نوع تعزیر دارد مجازات‌های معنوی به عنوان فساد است نه خود فساد.

قهرآ این ادعاها آثار فقهی و حقوقی مخصوص به خود را به دنبال خواهد داشت. در عرصه مطالعه و پژوهش، جسارت مستند و محتج در نظر متبوع در برابر انبوهی از نظریات یکنواخت، اگر نگوئیم درخور تحسین، قابل اعتذار است.

خداوند در چند آیه از آیات قرآن زبان رایج قوم هر رسول را به منزله وسیله و رسانه ارتباطی بین پیامبر و قوم‌اش به رسمیت شناخته و در مفاهمه، محاوره و تبیین قوانین شرعی ملاک قرار داده است؛ از جمله در آیات زیر می‌فرماید:

۱. ﴿و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم﴾ (ابراهیم: ۴). علامه طبرسی در شرح این آیه می‌نویسد: «ای لم یرسل فیما مضی من الازمان رسولاً الا بلغه قومه حتی اذا بین لهم فهموا عنه و لا یحتاجون الی من یرجمه عنه و قد ارسل الله تعالی نبینا محمد (ص) الی خلق كافة، بلسان قومه و هم العرب» (طبرسی ۱۴۰۶: ج ۶ و ۵، ۴۶۶).

۲. ﴿انا انزلناه قراناً عربیاً لعلکم تعقلون﴾ (یوسف: ۲). امام المفسرین در شرح این آیه شریفه می‌نویسد: «قراناً عربیاً علی مجاری کلام العرب فی محاوراتهم... لعلکم تعقلون ای لتعلموا جمیع معانیه و تفهموا ما فیه» (همان، ۳۱۶).

شهید ثانی در این باب چنین می‌نویسد: «و اما الكتاب العزیز، فانه بلسان عربی مبین، فیتوقف معرفته علی علوم العربیه من النحو و التصریف و الاشتقاق و المعانی و البیان و البدیع و لغة العرب و اصول الفقه لتعرف به حکم عامه و خاصه و مطلقه و مقیده و محکمه و متشابهه و غیرها من ضروبه، فمعرفة ما یتوقف علیه من هذه العلوم واجب کوجوبه... و اما الفقه فیتوقف معرفته علی جمیع ما ذکر من العلوم الفرعیه و الاصلیه... و اما الكتاب ففیه نحو خمس منه آیه تشتمل علی احکام شرعیه فلا بد من معرفتها لمن

یرید التفقه بطریق الاستدلال...» و در پایان می‌نویسد: «فتدبر ذالک تکن موفقاً» (عاملی شامی: ۱۴۱۹، ص ۲۲۵-۲۲۴).

پیشینه چگونگی مجازات محارب

بنا بر بررسیهایی که نویسنده در منابع اولیه و اصیل فقه شیعه و برخی منابع تفسیری مهم اهل سنت داشته، تعریف و حکم وصف مجرمانه محاربه با اندکی تغییر در تعابیر به صورت یکسان به کار رفته است، که در اینجا به موارد متعدد و تا حدودی مبتنی بر سیر تاریخی فقها اشاره می‌کنیم.

شیخ صدوق در تعریف و حکم محارب حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند و می‌نویسد: «و سئل ابو عبدالله (ص) عن قوله الله عزوجل: انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله... قال ذالک الی الامام، ان شاء قتل و ان شاء صلب و ان شاء نفی» (بابویه قمی ۱۴۱۵: ۴۵۰).

شیخ مفید از محاربان، به اهل الدغاره تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «اذا جردوا السلاح فی دار الاسلام و اخذوا الاموال کان الامام مخیراً فیهم ان شاء قتلهم بالسیف و ان شاء صلبهم حتی یموتوا و ان شاء قطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف و ان شاء نفاهم من المصر الی غیره... فان قتلوا النفوس مع اشهارهم السلاح و جب قتلهم علی کل حال بالسیف حتی یموتوا و لم یترکوا علی وجه الارض احیاء» (شیخ مفید ۱۴۱۰: ص ۸۰۵-۸۰۴).

از بخش اخیر سخن شیخ مفید چنین بر می‌آید که حتی اولیای دم هم علاوه بر قاضی، مجاز نیستند محارب را عفو و به اخذ دیه صلح کنند، یعنی در محاربه منتهی به قتل نفوس، قصاص و اجرای حد الهی، عزیمت دارد نه رخصت، پس آیه محاربه هم مفید حکم وضعی و هم مفید حکم تکلیفی است.

سید مرتضی علم الهدی و ابو الصلاح حلبی، مفهوم محاربه و بغی را در یک جا و ذیل بحث جهاد چنین مطرح می‌کنند: «مما انفردت به الامامیه القول بان من حارب الامام العادل و بغی علیه و خرج عن التزام طاعته یجری مجری محارب النبی و خالع عن طاعته...» (علم الهدی ۱۴۱۵: ۴۷۶).

ابوالصلاح حلبی می‌نویسد:

«ان كانوا فى محاربتهم قتلوا و لم ياخذوا مالا ان يقتلهم و ان ضمنوا الى القتل اخذ المال صلبيهم بعد القتل و ان تفردوا باخذ المال ان يقطعهم من خلاف و ان لم يقتلوا و لم ياخذوا مالا ان ينفيمهم من الارض بالحبس او النفي من مصر الى مصر حتى يومنوا او يرى الصفع عنهم، و لا يجوز له و لإحد من الاولياء العفو عن القتل و لا القتل متى استحقوا» (حلبى ۱۴۰۳: ص ۲۵۲-۲۵۱).

سلار بن عبدالعزيز در تعريف و حكم محارب چنين مى نويسد:
«و المجرى للسلاح فى الارض الاسلام و الساعى فيها فساداً، ان شاء الامام قتله و ان شاء قطع يده و رجله من خلاف و ان شاء نفاه من الارض».
يکى از ويژگي هاى اين تعريف، صدق محاربه در دارالاسلام است و ديگر اين كه عنصر معنوى با قصد اخافه مردم ذكر نشده و به جاى آن قصد افساد عنوان شده است. از اين تعريف بر مى آيد كه هم قاضى و هم اوليائى دم در نحوه اعمال اراده قانونى و حقوقى خود مختارند (ابويعلی ۱۴۱۴: ۲۵۳).

قاضى ابن براج محاربه را «در باب حدود» مى نويسد:
«من كان من اهل ريبه و جرد السلاح فى بر او بحرا و فى بلد او فى غير بلد، فى ديار الاسلام او فى ديار الشرك، ليلاً او نهاراً، كان محارباً. فان قتل و لم ياخذ مالا كان عليه القتل و لا يجوز لاولياء المقتول العفو عنه على حال، فان عفوا عنه كان على الامام القتل، فان قتل و اخذ مالا، عليه رد المال اولاً، ثم يقطع بالسرقة ثم يقتل بعد ذلك و يصلب، فان اخذ المال و لم يقتل احداً و لا جرحه، عليه القطع ثم النفي من البلد الذى هو فيه» (ابن براج ۱۴۰۶: ج ۲، ۵۵۳).

از نظر ابن براج «اهل ريبه»، يعنى انسان هاى كه رفتارهاى ناهنجار و پر خطر دارند، معنون به عنوان محاربه مى شوند. از اين رو، اگر جرم مجرم به صورت اتفاقي و هيچجاني باشد، به رغم توفّر بقیة عناصر، در حكم محاربه نخواهد بود.

ابن حمزة طوسى هم تقريباً مشابه با تعاريف مذکور چنين مى نويسد: «المحارب كل من اظهر السلاح من الرجال و النساء فى اى وقت و اى موضع يكون... فان جنى فى المحاربة لم يجر العفو عنه و لا الصلح على مال و ان جنى فى غير المحاربة جاز فيه ذلك» (طوسى ۱۴۰۸: ۲۰۶).

ابن زهره چنين نظرگاه دارند:

«... من عدوا من ذکرناه من المحاربین علی اخذ المال، ان كانوا قتلوا و لم یأخذوا مالاً قتلوا و ان اخذوا مع القتل مالاً صلبوا بعد القتل و ان تفردوا باخذ المال قطعوا من خلاف، فان لم یقتلوا و لم یأخذوا مالاً نفوا من الارض بالحبس او النفی من مصر الی مصر، کل ذالک بدلیل الاجماع من الطائفه» (حلبی ۱۴۱۷: ۲۰۲ - ۲۰۱).

به طور یقین منظور ابن زهره اجماع اصولی است و قطعاً در اینجا با این همه روایات باب محاربه این اجماع مدرک است و تبعاً حجت نیست، مگر این که منظور وی اجماع لغوی و فقهی باشد که صرف اتفاق است، هر چند این اتفاق کلی هم، چنان که از نظریات گذشته برآمد، محل تأمل است؛ اما در هر حال اجماع مدعای صاحب غنیه، شأن نزول آیه محاربه و از لحاظ عدالت کیفی مؤید ترجیح نظر مجازات بر مبنای تناسب جرم (نه تخیر مطلق) است.

شیخ طوسی با صراحت در مجازات محارب قائل به ترتیب و تفصیل است و در جلد هشتم المبسوط، صفحه ۴۸، «باب المحاربه» و نیز در تفسیر تیان مفصل در خصوص محاربه و احکام و لوازم آن بحث می کند. در المعجم الفقهی لکتب الشیخ الطوسی چنین آمده است: «عقوبه المحاربه هل هی علی الترتیب ام علی التخییر؟ حکم الطحاوی عن ابی حنیفه مثل مذهبنا ای ان حد المحارب علی الترتیب لا علی التخییر» و در ادامه نوشته شده: «و ذهب قوم الی ان احکامها علی التخییر فمتی شهر السلاح و اخاف السبیل لقطع الطریق، کان الامام مخیراً بین الاربعه اشیاء» (طوسی ۱۴۲۴: ج ۶، ۳۵؛ طوسی ۱۴۰۹: ج ۳، ۵۰۴).

مفسر و فقیه معروف امین الاسلام اساساً خبر واحد را حجت نمی داند، قول به استحقاق به قدر جنایت را می پذیرد و، با صراحت قول تخیر و اباحه را مردود می داند و روایت دال بر تخیر را به صیغه مجهول که مشعر به ضعف است ذکر می کند (طبری ۱۴۰۶: ج ۴ و ۳، ۲۹۲).

اما نظر ابن ادریس حلی چنین است: «و لا خلاف بین الفقهاء ان المراد بهذه الآیه (انما جزاء الدین ... الآیه)، قطاع الطریق و عندنا کل من شهّر السلاح لا خافه الناس... فاذا ثبت ذالک فالامام مخیر فیه بین اربعه اشیاء» و در ادامه می نویسد مجازات های چهارگانه به صرف کشیدن سلاح و ترساندن مردم است، البته اگر قتل انجام داده حتماً امام او را به قتل می رساند و در این حالت مجازات تبعید برای جانی اعمال نمی شود. نکته مهم در نظر ابن ادریس این است که چون وی از معدود فقهای است که اخبار

احاد غیر مقرون به قرائن علم آور را حجت نمی‌داند، لذا در خصوص چگونگی مجازات محارب فقط به ظاهر قرآن استناد می‌کند و از وضع حقیقی «او» در تخییر استفاده می‌کند. ابن ادریس قول به ترتیب را نمی‌پذیرد و بیان می‌کند:

«لانه یعضده ظاهر التنزیل، فلا یرجع عن هذا الظاهر باخبار احاد لا توجب علماً و لا عملاً لان او فی حقیقتها فی لسان العرب التخییر و لاجل ذالک اخترنا فی کفارة الصيد التخییر دون الترتیب».

حتی ایشان بر اساس ظاهر آیه قائل به عدم قتل زنان محارب می‌باشد (نک. حلی ۱۴۱۱: ج ۳، ۵۰۵).

ابن فهد حلی درباره چگونگی مجازات محارب با صراحت می‌گوید:

«اقول فی کیفیة حد المحارب مذهبان الاول، الترتیب و الآخر التخییر و معناه ان للحاکم قتله بمجرد اشهار السلاح و ان لم یقتل، بل و ان لم یاخذ المال و له صلبه حیاً حتی یموت، و له قطعه و له نغیه، و الخيار فی ذالک الیه، الاقوی عندی و هو قول المفید و تلمیذه و ابن ادریس و به قال المصنف و العلامة، و الترتیب المحکی فی الكتاب مذهب الشیخ و هو مذهب القاضی» (حلی ۱۴۱۳: ج ۵، ۱۲۴).

ابن فهد حلی در ادامه می‌نویسد کسانی که قائل به تخییر در مجازات‌های چهارگانه‌اند به دلیل اقتضای «او» در آیه مندرج است، که وضع در تخییر است (همان، ۱۲۶).

علامه حلی هم اختلاف علما را در دو قول می‌داند: ۱. تخییر (به قول شیخ مفید و ابن ادریس) ۲. تفصیل (به قول شیخ طوسی) و خود، قول به تخییر را براساس نص قرآن و مخصوصاً روایت حسنه جمیل بن دراج از امام صادق (ع)، اصح می‌داند (نک. حلی [بی‌تا]، ج ۲، ۲۳۳؛ ۱۴۰۵: ج ۳، ۵۷۰-۵۶۹).

مرحوم فاضل هندی نقل می‌کند: «المحارب عندنا کل من اظهر السلاح او غیره من حجر و نحوه کما سیاتی و جرده لا خافه الناس المسلمین» و در ادامه سخن خود را چنین پی می‌گیرد: «و التبصرة بناءً أعلى کون «او» فی الآیه للتخییر لصحیح حریر عن الصادق (ع) و ان «او» فی القران للتخییر حیث وقع و لحسن جمیل سنله علیه السلام عن الآیه فقال ای شیء علیهم من هذه الحدود التي سمي الله تعالى، ذالک الی الامام ان شاء قطع و ان شاء صلب و ان شاء صلب و ان شاء نفی و ان شاء قتل و نحوه خبر

سماعه عنه (ع) و قيل في اكثر الكتب بالترتيب لصحيح بريد بن معاوية انه سئل الصادق (ع) رجل عن الآية، قال ذلك الى الامام يفعل ما شاء؟ قال قلت فمفوض ذلك اليه؟ قال لا ولكن لحق الجناية ولكن وقع الاختلاف في بعض العقوبات...» (فاضل هندی ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۳۲-۴۳۰).

قطب راوندی هم به صراحت قول به تفصيل مجازات بر حسب جرم را پذيرفته است (راوندی ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۸۷).

فاضل مقداد درباره آیه مجازات محارب می نویسد: «اصل الحرب، السلب و منه حرب الرجل ماله ای سلبه فهو محروب و حريب» و در پی آن چنین متذکر می شود: «و اختلف في حده، فقيل على التخيير لظاهر الآية اذا لمجاز و الاضمار على خلاف الاصل، فيتخير الامام بين الاقسام الاربعة على اى فعل صدر منه، من قتل او اخذ مال او جرح او اخافه، فعلى هذا يصلب حياً قطعاً و قيل بالترتيب». او در پایان کیفیت مجازات می گوید: «فاذا، ألحق، القول بالتخيير» (سیوری [بی تا]، ج ۲، ۳۵۲-۳۵۱).

و شهیدین هم در مجازات قائل به تخیرند: «(و الحد) للمحارب (القتل او الصلب او قطع يده اليمنى و رجله يسرى) للآية الدالة بأو، على التخيير و ان احتملت غيره لما روى صحيحاً ان «أو» في القرآن للتخيير حيث وقع و لحسنه جميل بن دراج عن الصادق (ع) حيث سأله عن قوله تعالى: «انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله الآية» (جعی عاملی ۱۳۶۵: ج ۲، ۳۸۵-۳۸۴).

صاحب جواهر نیز ضمن ذکر دو قول تخیر و ترتیب چنین آورده است: «العقوبات المقرره في حد المحاربة، و هل هي على الترتيب او التخيير؟ و اختلفوا في انه على الترتيب او لا؟ فقال المفيد و الصدوق و الديلمي و الحلبي بالتخيير بل قيل عليه اكثر المتأخرين و قال الشيخ ابو جعفر بالترتيب بل في كشف اللثام نسبتبه الى اكثر الكتب، بل في نكت الارشاد بعد نسبتبه الى الشيخ و الاسكافي و التقى و ابن زهرة و اتباع الشيخ انه ادعى عليه الاجماع» و بالآخره ایشان نیز در نهایت می نویسد: «ويمكن حمل الاختلاف في نصوص على ارادة بيان مراعات المرجحات لافراد التخيير المختلفه زمانا و مكانا و حالا و الظاهر ان المدار على ذلك». از این عبارات بر می آید که صاحب جواهر نیز به نوعی به مجازات بر حسب جنایت قائل است (نجفی ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۱۲).

آیت‌الله خوئی هم ضمن تعریف محاربه می‌نویسد: «فامرہ الی الامام ان شاء قتله و صلبه و ان شاء قطع یدہ و رجلہ و من حارب و قتل و اخذ المال فعلى الامام ان يقطع ید الیمین بالسرقه...» ایشان نیز در مجموع از دو مقوله ترتیب و تخییر با ذکر روایات این باب، قول ترتیب را ترجیح می‌دهد (خوئی [بی‌تا]: ج ۱، ۳۱۸).

امام خمینی با بیان تعریف محاربه به صورت: «المحارب هو كل من جرّد سلاحه او جهزه لاحافه الناس و ارادة الفساد فی الارض (مطلقاً)... و لو اخاف الناس بالسوط و العصا و الحجر ففی ثبوت الحکم اشکال بل عدمه اقرب فی الاولین»، در خصوص حکم محارب می‌نویسد: «الاقوی فی الحد تخییر الحاکم بین القتل و الصلب و القلع مخالفاً و النفی و لا یبعد ان یراد ان یراد الی له ان یلاحظ الجنایة و یختار ما یناسبها، فلو قتل اختار القتل او الصلب، و لو اخذ المال اختار القلع، و لو شہر السیف و اخاف فقط اختار النفی و قد اضطربت کلمات الفقهاء و الروایات، و الاولى ما ذکرنا».

مرحوم امام خمینی هر چند قول تخییر را قوی می‌داند، اما قول به تناسب جرم و جنایت را در مجازات محارب مقدم می‌شمارد (خمینی [بی‌تا]: ج ۲، ۶۲۳-۶۲۲).

روایات باب محاربه

در باب عنوان مجرمانه محاربه و احکام و آثار آن بنا حذف احادیث مکرر از طرق مختلف، در مجموع ۲۷ روایت در پنج باب احصاء شده است که از این مجموعه روایات، در باب اول، یازده روایت درباره کیفیت مجازات محاربه وارد شده (عاملی ۱۴۱۴، ج ۲۸، «ابواب حدّ المحارب»، ۳۰۷).

با دقت در این یازده روایت معلوم می‌شود که بیشتر آنها تفصیل و ترتیب را نشان می‌دهند، مگر روایت‌های سوم و نهم که مفید تخییر هستند. به نظر می‌آید تعارض ظاهری قول اختیار و ترتیب را، از باب اصل مسلم تناسب مجازات با جرم در تحقق عدالت کیفری در چشم انداز سیاست کیفری و اصل قانونی بودن جرم و مجازات و همین‌طور از باب حمل مطلق بر مقید بتوان به راحتی و به وجه معقول برطرف کرد و بالاخره قائل به ترجیح قول به ترتیب و تفصیل شد. نویسنده این تخریج را در هیچ یک از منابع اصیل فقهی متقدمان و متأخران مشاهده نکرد، خواننده نیز می‌تواند به منابع متعدد مقاله و... برای اثبات این مدعا مراجعه کند.

عجیب این است که شیخ حرّ عاملی می فرماید، شیخ طوسی، روایات مثبت تخییر در مجازات محارب را حمل بر تقیه کرده است (عاملی ۱۴۱۴: ج ۲۸، ۳۱۳). در صورتی که به نظر راقم این سطور، به احتمال قوی ممکن است شیخ هم بر همین مبانی به مجازات تفصیلی و تنویدی فتوی داده است؛ هر چند در آثار ایشان به صراحت نیامده است.

انعکاس تناسب جرم و مجازات در برخی منابع اهل سنت

قصاص، قول کسانی را که قائل به ترتیب در مجازات هستند نقل و استدلال می کند (با احترامی که دماء مسلمین دارند)، جز در این سه مورد که مستند به روایتی از رسول (ص) خداست، ریختن خون مسلمان جایز نیست. ۱. کفر بعد از ایمان؛ ۲. زنا بعد از احسان؛ ۳. قتل نفس به غیر نفس.

این بدان معناست که محاربه که مرتکب قتل نشده، اعدام نمی شود.

همچنین وی در رد کسانی که قائل به تخییرند می نویسد:

«... و لو كان الامر على ما قال القائلون بالتخيير لكان التخيير ثابتاً فيما اذا اخذوا المال و قتلوا او اخذوا المال و لم يقتلوا فلما كان ذلك على ما وصفنا ثبت ان في الآيه ضميراً و هو ان يقتلوا ان قتلوا او يصلبوا ان قتلوا و اخذ المال او تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف ان اخذوا المال و لم يقتلوا و ان ينفوا من الارض ان خرجوا و لم يفعلوا شيئاً من ذلك حتى ظفر بهم» (حصاص [بی تا]: ج ۲، ۵۱۳).

از نظر نویسنده برای رعایت ترتیب و تناسب جرم و مجازات در محاربه، به روح قرآن که عدالت کیفری است تکیه می کنیم و نیاز به تقدیر ضمیر نیست، آن هم از باب این قاعده مشهور در اصول لفظی: «عدم التقدير اولی من التقدير».

ابونحاس نیز در نقل قولی، قول به تناسب و ترتیب را با استناد به چند روایت از تابعین و آرای فقها ذکر می کند. (نحاس ۱۴۰۹: ج ۲، ۳۰۱).

قرطبی نام جمع کثیری از تابعین و فقهای بزرگ را می آورد که آنان به نوعی تناسب جرم و مجازات ذیل آیه، محاربه را پذیرفته اند. (نک. قرطبی انصاری ۱۴۰۵: ج ۶، ۱۵۱ به بعد). متأسفانه در هیچ کدام از این منابع و بعضی منابع دیگر اهل سنت که به آنها مراجعه کردیم، رابطه دو مفهوم کلی افساد فی الارض و محاربه یافت نشد، حال آنکه در تدوین قوانین کیفری ثمراتی را به دنبال خواهد داشت که بعضاً در مقاله ذکر شده است.

ذکر مصادیقی از محاربان با خدا و رسول

بنا بر آنچه در تفاسیر شیعه و سنی نقل شده، شأن نزول آیه درباره محاربانی بود که با خدا محاربه کرده‌اند، از جمله قوم عَکَل، قوم عَرینین، گروهی از مشرکان و نیز برخی اقوام یهود (نک. طبرسی ۱۴۰۶: ذیل آیه «محاربه و تفسیر» قرطبی انصاری ۱۰۴۵: ج ۶، ۱۴۸ و ۱۵۱).

نگاهی دیگر

به نظر نویسنده، چهار واژه در آیه شریفه ۳۳ مائده که مثبت حکم مجازات محاربان است، کلیدی و بسیار مؤثر در فتواست که برای نخستین بار بدان توجه می‌شود:

۱. محاربه: مصدر اول قیاسی مفاعله از ماده حرب است. حرب (بالتحریک) در مجامع لغوی عربی به معنای تهاجم و غارت قاهرانه اموال و موجودی مردم است و به سکون «ر» به معنای نزاع، معصیت و ستیز آمده است و محاربه الله ای معصیته (جزری ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۵۸؛ مصطفی، ابراهیم و مساعديه ذیل واژه «حرب»).

از این گفته آشکار می‌شود که محاربه، یعنی غارت اموال با تهدید و تاذی با هر وسیله و حيله ای، و نیز منازعه و ستیز با مردم با ایجاد ناامنی یا هر چیزی که موجب آن شود، البته مصداق بارز محاربه، خروج مسلحانه علیه مردم (نه حاکمیت ولایسی که بغی باشد) و اموال آنان است.

محاربه با خدا و رسول هم که به معنای سرکشی علیه شرع، متشرعان و حتی عموم مردم جامعه اسلامی با صرف نظر از عقاید تک‌تک افراد جامعه است.

پس محاربه از لحاظ لغوی و ادبی ملازم با تشهیر سلاح و همچنین صرف غارت اموال هم نیست، بلکه به استناد ظاهر آیه محاربه، هم جرم برضد امنیت و هم علیه اموال است. این که چرا باب مفاعله حرب در قرآن آمده است، می‌تواند واجد هر سه معنای این باب باشد، یعنی هم به معنای مشارکت محاربان در قالب جرم سازمان یافته و هم به معنای کثرت فعل فاعل محارب و هم به معنای موالاتبه کار می‌رود (در معنای حقیقی این باب نک. عقیلی همدانی مصری ۱۴۰۹: ج ۲، ۶۰۱).

از سوی دیگر. از باب وجوه بلاغی در بحث وصل هم جرم محاربه و افساد فی الارض و هم مجازات‌های آن دو با حروف عطف و از باب تشریح در اعراب و تغایر در مفهوم آمده است (نک. تفتازانی [بی تا]، «بحث فصل و وصل» ۱۰۰).

به عبارت دیگر، در مورد تهاجم سازمان یافته، به یغما بردن اموال مردم و ستیز با آنان نیز صدق می‌کند و به طریق اولی با تکرار و تعدد این عمل هم صادق است. به نظر نویسندگان در اینجا محاربه به معنای کثرت و موالات است، زیرا مفاعله را وقتی اهل ادب به معنای مشارکت دو طرفه به کار می‌برند که فعل دو طرف، مثل هم باشد؛ در این باره آمده است:

«و المشاركة «فی باب فاعل» هی ان یفعل الواحد بالآخر ما یفعله الآخر به حتی یكون کل منهما فاعلاً و مفعولاً» (معطوف ۱۳۶۴: مقدمه، و). این بدان معناست که فعل هر دو شبیه هم و در پاسخ یکدیگر باشد. در محاربه، فرد یا گروهی علیه مردم برای اخافه و به تاراج بردن اموال آنها اقدام مجرمانه می‌کنند، مثلاً انسان‌های بی سلاح و بی دفاعی که در راه سفرند و عده‌ای راهزن سر راه آنها قرار می‌گیرند، چگونه این محاربه دو طرف دارد و هر دو طرف هم یک عمل را انجام می‌دهند؟! پس به نظر نگارنده محاربه در این جا تکرار، توالی و سازمان یافتگی این عنوان مجرمانه علیه امنیت و اموال عموم افراد جامعه است.

۲. حرف عطف «او»: این کلمه شکل حرفی و معنای اسمی دارد و ابن هشام برای آن تا ۱۲ معنی ذکر کرده است.

به اختصار مهم‌ترین معانی مورد نظر را می‌آوریم، جالب این است که تخییر به عنوان سومین معنای «او» ذکر می‌شود:

الاول: الشک، نحو (قوله تعالی) لبشنا یوما او بعض یوم

الثانی: الابهام، نحو (قوله تعالی) و انا أو ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین

ابهام، یعنی نامشخص بودن امر برای سامع، ولی شک، یعنی نامشخص بودن امر برای خود پیام دهنده یا لحاظ کننده (نک. عقیلی همدانی مصری ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۳۲).

الثالث: التخییر، نحو (قوله تعالی) فکفارتهم اطعام عشره مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبة، فواجب احد هذه الثلاثة، و زمام الخیرة بید المکلف، فایها فعل فقد کفر و خرج عن العهده و لا یلزمه الجمع بینها (نک. درویش ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۲۰).

الرابع: الاباحه، نحو جالس فلانا او فلاناً و قوله تعالى: و لا تطع منهم آثماً او كفوراً (همان، ۲۲۱؛ انصاری ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۲).

تفاوت بین اباحه و تخییر به حدی مهم است، که هم در فهم آیه محاربه و هم در نحوه مجازات محارب تأثیر دارد.

این عقیل، از ادیبان معروف جهان عرب در قرن هفتم، در این باره می‌نویسد:
«الفرق بین الاباحه و التخییر ان الاباحه لا تمنع الجمع و التخییر یمنعه» (عقیلی همدانی
مصری ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۳۲).

استاد احمد بهمنیار می‌نویسد: «او برای تخییر، اباحه، تقسیم، ابهام، شک و اضراب وارد شده است، مثل تزوج هنداً او اختها، اقرء فقها او نحواً، الکلمه اسم او فعل او حرف، انا وایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین، لبثنا یوما او بعض یوم...» در پاورقی هم می‌نویسد: «فرق اباحه و تخییر این است که در اباحه جمع بین مباحین جایز است و در تخییر جایز نیست» (نک. بهمنیار ۱۳۷۲: ۲۱۰).

می‌دانیم در تخییر اصولی هم به عنوان یک اصل عملی، اختیار یک طرف ملحوظ است.

از این رو به نظر نویسنده می‌توان نتیجه گرفت که «او» در آیه مجازات محاربان به خلاف بسیاری از فتاوی فقهای عظام، با معنای اباحه بیشتر سازگار است، چون بسیاری از مجتهدان بلکه همه آنها در حالتی که محارب هم اموال را به غارت برده، هم به قتل رسانده، هم دست و پا قطع کرده، فقط حکم به تبعید نمی‌دهند، بلکه هم به قصاص، هم استرداد اموال و در صورت بخشش اولیای دم یا مجنی علیه از باب محارب، به اعدام حکم می‌دهند، در غیر این صورت بدون شک حکم با عدالت قضایی و کیفری سازگار نیست. اگر خواننده به فتاوی کثیری از فقهای متقدم و متأخر در نحوه مجازات محاربان که برای نمونه در متن آمده و نیز به همه روایات این باب، جز دو روایت که آن هم از باب حمل مطلق بر مقید توجیه می‌شود، مراجعه کنند، در می‌یابند که در مجازات، تخییر مطلق موجه و در نهایت مورد فتوی واقع نشده است.

این هشام انصاری که کتاب قیم او در ادبیات و فنون عرب در مقطع دکترای تخصصی علوم قرآنی و ادبیات عرب دانشگاه الازهر مصر و سایر حوزه های علمیه جهان اسلام در سطوح عالی تدریس و محل رجوع است، درباره این که دو طرف «او» مانعةالجمع اند می‌نویسد:

«فان قلت: فقد مثل العلماء بآیة الكفارة و الفدية للتخیر مع امکان الجمع، قلت: لا يجوز الجمع بین الاطعام و الكسوة و التحریر علی ان الجميع، الكفارة و لا بین الصیام و الصدقة و النسك علی انهن الفدية، بل تقع واحده منهن كفارة او فدية و الباقي قربة مستقلة خارجة عن ذلك» (انصارى ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۲).

کاربرد پنجم و ششم «او» شاذ، نادر و در عین حال خارج از بحث ماست، همین طور کاربردهای بعدی، مگر کاربرد هفتم که ابن هشام و محیی الدین درویش آن را در خصوص تقسیم و تنويع دانسته‌اند. درویش در این باب می‌نویسد:

«التقسيم و التنويع كما فی آلیة (انما جزاء الذین یحاربون الله...) ای تقسیم عقوبت‌هم تقسیماً موزعاً علی حالاتهم و جنایاتهم، قال الشافعی: «او» فی جمیع القرآن للتخیر الا فی هذه الآیة» (درویش ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۲۱).

به نظر معنای اسمی «او» در آیه محاربه، اباحه برای حکم حاکم شرع از باب عنوان و معنوی است که تبعاً با مجازات موارد اربعه به تناسب جرم، قابل جمع است و ابهام برای افساد فی الارض به اعتبار محمول به حمل اولی ذاتی است، نه به اعتبار محمول به حمل شایع صناعی.

۳. فساد: سومین واژه کلیدی آیه محاربه، فساد است که متضاد صلاح بوده و از نظر صرفی، اسم مصدر افساد، است (ابن منظور ۱۴۲۳: ذیل واژه فسد).

در قرآن کلمه فساد به عنوان مصدر، یازده بار به کار رفته (کلانتری ۱۳۷۷: ذیل فساداً و الفساد، ۴۷۸) و همچنان که در منابع لغوی آمده، فساد در قرآن نیز ضد صلاح آمده است؛ (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۷، ۲۳۱)؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

- ﴿و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون﴾ (بقره: ۱۱).
- ﴿و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمت الله قریب من المحسنين﴾ (اعراف: ۵۶).
- ﴿و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذالکم خیر لکم ان کنتم مومنین﴾ (اعراف: ۸۵).
- ﴿الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون﴾ (شعراء: ۱۵۲).

• ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ اصْلَحْ لَهُمْ خَيْرٌ وَ اِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاخْوَانُكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ﴾ (بقره: ۲۲۰).

راغب اصفهانی درباره ماده «فسد» می‌نویسد:

«الفساد خروج الشيء عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و يضاذه الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة، عن الاستقامة» (اصفهانى ۱۴۲۷: ۶۳۶).

چنان که از آیات فوق و نیز نظر لغت شناسان عرب، فراهیدی و راغب اصفهانی بر می‌آید، فساد و افساد از یک سو و صلاح و اصلاح از سوی دیگر تقابل تضاد دارند. از این رو، به قول معروف غزالی، مصالح و مفاسد، مناظ وضع احکام وضعی و تکلیفی شرایع آسمانی به‌ویژه شریعت خاتم است و به نظر نویسنده، اصلاح و افساد به منزله معقول ثانویه منطقی، برای معقولات اولیه‌ای چون امانت داری، وفای به عهد، عصمت اموال، حفظ دماء و فروج و نفوس در مقابل خیانت در امانت، اموال، اعراض، انفاس، آزادی و امنیت است.

از این رو اشتباه است که قانونگذار، محاربه و افساد فی الارض را در ردیف هم در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی ذکر کرده. رابطه محاربه و مفسد الارض نه از باب ترادف و تساوی بلکه از باب عام و خاص مطلق است، یعنی فساد و افساد مطلقاً عام و محاربه مطلقاً خاص است. نویسنده بر این باور است که فساد و مفسد از باب مفهوم و مصداق اما محاربه، سرقت، بغی و امثال آنها، از باب عنوان و معنوی است (فتاویل). از سوی دیگر به علت حدوث عناوین مجرمانه بعد از عصر نص، همچون جرم علیه مالکیت های معنوی و فکری، جرم پولشویی، جرایم اینترنتی و چند رسانه‌ای، قاچاق کالا، ارز و انسان، جرایم بسیار شایع چک‌های بی محل و... که به عناوین اولیه اوصاف مجرمانه لقب گرفته‌اند، همه ذیل فساد و افساد به‌عنوان معقول ثانوی می‌توانند قرار گیرند و به نظر می‌رسد افساد فی الارض، «منطقة الفراغ» قلمرو کیفری پدیده‌های جدید مجرمانه است که می‌توان به اقتضای شدت و ضعف آنها و آن هم از باب تعزیر، مجازات های شفاف و قانونی برای عناوین مستحدث وضع کرد.

از سوی دیگر «فساداً» در آیه محاربه با لحاظ عامل نصب آن که «یسعون فی الارض» باشد و نیز جامد موول بودن حال (فساداً ای مفسدین)، وصف پایدار مجرم

است و بر همین مبنا مجازاتِ ترزیلی - ترعیسی در دنیا و نیز عذاب عظیم آخرت مندرج در پایان آیه، بیانگر تعدد و تکرار جرم از سوی مجرم و نیز رفتار خطرناک اوست.

به نظر می‌آید از باب قیاس منطقی استنباط، کسانی که قصد غارت اموال افراد را با قهر، غلبه، تهدید و آزار دارند، محارب‌اند و هر محاربی مفسد فی الارض است که چنان چه توبه نکند، حتماً باید مجازات شود (مجازات‌های چهارگانه به اقتضای جرم او)، پس محارب هم حتماً باید مجازات شود.

از اینجا می‌توان گفت که برای کبرای کلی «مفسد فی الارض» که در قرآن به عنوان یک اصل قانون اساسی ذکر شده است، می‌توان در گستره زمان، صغراهای زیادی یافت و برای هر یک، از باب عنوان و معنون یک وصف مجرمانه تاسیس کرد، همانند جرایم جدیدی که پیش تر ذکر کردیم. بدیهی است که مجازات جرایم جدید، از باب تعزیر و حتی در عرصه حاکمیت از باب مجازات‌های بازدارنده خواهد بود.

پس مجازات محارب‌ان چنان که مشهور فقهای عظام آورده‌اند از نوع حدّ است، ولی مجازات مفسدین فی الارض در غیر موارد منصوص، معنون به عناوین جدید، و تعزیر خواهد بود.

اگر ما مفسد فی الارض را به جرایم منصوص مثل محارب، سارق و امثال آن محدود و منحصر کنیم، در اعصار و امصار نوین، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها (که دکتترین علم حقوق و به جد مورد حمایت روح فقاقت است) دچار مشکل جدی خواهد شد.

پس صلاح و فساد دو وصف ثانوی، مشعر به مناط جعل باید و نبایدهای شرعی و بیانگر وصف و خلق افراد متصف به آن هستند که جنبه اخلاقی دارند نه جنبه فقهی و قضایی. اما اوصاف اولیه‌ای چون محارب، سارق، زانی، غاصب، قاتل، جارج و امثال آنها رفتار عینی خارجی فقهی و قضایی هستند. بدین حکمت است که در آیه محاربه موصول الذین در صدر صله «یسعون فی الارض فساداً» تکرار نشده و به عنوان ویژگی و حالت «الذین یحاربون الله و رسوله» ذکر شده است؛ نویسنده این ظرافت حکمی، ادبی و بلاغی (وصف اولیه و ثانویه یا معقول اولیه و ثانویه) را در جایی ندیده است که کسی مطرح کند و از باب لطف، نویسنده دریافته که تبعاً آثار فقهی و حقوقی در باب

تاسیس نهادهای کیفری جدید و نحوه مجازات تفاوت خواهند داشت؛ یعنی چون فساد مراتبی دارد و معنون به عنوان می‌گردد، الزاماً مفسد شدیدترین مجازات را که اعدام باشد نخواهد داشت، مگر این که وصف پایدار و رفتار خطرناک مجرم باشد، چنان که در آیه محاربه چنین است. پس در قرآن فساد، وصف ثانویه انتزاعی است.

می‌دانیم که حمل مصدر بر ذات بیانگر ثبوت، بلکه اتحاد و عینیت ذات با وصف است؛ مثلاً وقتی به جای «یجاهد علی عادلاً» می‌گوییم: «یجاهد علی عادلاً»، در جمله دومی علی تجسم و تعین عدل است، یعنی هم مفید دوام و هم مفید ثبات وصف در موصوف است. از این روست که عقیل العقیلی المصری، ذیل این بیت ابن مالک که، حال را وصف می‌داند و در ادامه می‌گوید: «و کونه (الحال) منتقلاً مشتقاً یغلب لکن لیس مستحقاً»، شرح می‌دهد: «و قد تجی الحال غیر منتقلة، ای وصفاً لازماً نحو دعوت الله سمیعاً» (عقیلی همدانی مصری ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۲۶). پس ذکر «فساداً» چون بیانگر مصدر به جای اسم فاعل است، دلیل بر این است که محارب، مجرم خطرناک است و چنانچه توبه نکند برای تضمین سلامت اموال و امنیت مردم، حکم محتوم او به تناسب جرم، می‌تواند شدیدترین نوع آن که اعدام است، باشد.

به این دلایل فساد فی الارض مستقیماً وصف مجرمانه واقع نمی‌شود:

الف) فساد برای افراد حالت و کیف نفسانی و به عبارت دیگر یک وصف جوانحی است، نه یک عمل جوارحی مثل قتل، قذف، جرح، سب، کلاهبرداری، خیانت در امانت، زنا، ارتداد، شرب خمر، آدم ربایی، ارتشاء و اختلاس. این موارد به عنوان اعمال مجرمانه علیه جسمانیت اشخاص، عرض و عفاف، اموال، مقدسات و عقلانیت صورت می‌گیرند.

ملاک تمایز حالات اخلاقی و اعمال فقهی در همین است، لذا بخل، حسد، کینه و عجب صرفاً حیثیت خلّقی دارند نه رفتار حقوقی - قضایی. از این رو برای مغرور، بخیل، حسود و امثال آن مجازات تعیین نمی‌شود و همه این گونه موارد هم در لغت، هم در ادبیات و هم در اصطلاح، اختلال و فساد اخلاقی به معنای خاص تلقی می‌شوند. چکیده کلام محمد بن زکریای رازی درباره فضائل و رذائل اخلاقی این

۱. بر همین مبنای شاهد اول، قطع دست سارق حر را از باب مفسد فی الارض می‌داند و می‌نویسد: «لا یقطع السارق الحر و ان کان صغیراً، فان باعه قبل قطع لفساده فی الارض لا حداً» (العاملی ۱۴۹۱: ۲۴۳). از اینجا نیز برمی‌آید که مجازات مفسد فی الارض الزاماً حد و اعدام نیست.

است که حاصل و ثمره افراط و تفریط در امور عینی، اختلال و فساد در خلق که نقیض صلاح است تلقی می‌شود (نک. رازی ۱۳۸۴: ۳۹-۳۷).

شهید ثانی نیز چه زیبا می‌نویسد که اعمال خوب و بد، در نهایت به صلاح و فساد اخلاقی منجر می‌شود (نک. عاملی شامی ۱۴۱۹: ۶۹-۶۷). از نظر قدیمی‌ترین لغت شناس عرب (خلیل بن احمد الفراهیدی) نیز فساد نقیض صلاح قلمداد شده است که تبعاً یک مفهوم کلی و حالت خُلقی تلقی می‌شود (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۷، ۲۳۱).

ب) در قرآن وصف فساد و مشتقات آن ۴۵ بار به کار رفته است (کلانتری ۱۳۷۷: ذیل کلمه فساد و مشتقات آن). در موارد متعددی بعد از اعمال ناپسند از قبیل تجاوز، سرکشی، قتل ابناء و نقض عهد به عنوان وصف متعرج از اعمال عینی خارجی نام برده می‌شود.

از جمله خداوند در آیات زیر می‌فرماید: و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (هود: ۸۵).

• ﴿و اذا تولی سعی فی الارض لفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد﴾ (بقره: ۲۰۵).

• ﴿کلما اوتدوا ناراً للحرب اطفاها الله و یسعون فی الارض فسادا و الله لا یحب المفسدین﴾ (مائده: ۶۴).

• ﴿ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً یستضعف طائفة منهم یدبج ابناءهم و یتحی نساءهم انه کان من المفسدین﴾ (قصص: ۴).

ج) شهید ثانی از علم منطق از جمله فتونی نام می‌برد که در استنباط احکام به فقیه کمک شایانی می‌کند و آن را از جمله علوم می‌داند که علم فقه متوقف بر آن است می‌نویسد: «و المنطق آله شریفة لتحقيق الادله مطلقاً و معرفة الموصل منها الی المطلوب من غیره» (عاملی شامی ۱۴۱۹: ۲۲۴).

از بحث الفاظ کلی و جزئی در منطق، رابطه مفسدان و محاربان به خوبی مشخص می‌شود.

دو اصطلاح «مفهوم و مصداق» و «عنوان و معنون» و دو کلی ذاتی، «نوع و جنس» در شفاف سازی موضوع این بحث بسیار مهم هستند. در مباحث منطق چنین آمده

است: «المفهوم نفس المعنى بما هو، اى نفس الصورة الذهنية المنتزعة من حقائق الاشياء و المصدق ما ينطبق عليه المفهوم، او حقيقة الشيء الذى تنتزع منه الصورة الذهنية اى المفهوم».

مفهوم عبارت است از مجموع مشترکی که معای کلی از آن تشکیل یافته است. به عبارت دیگر، مفهوم، اجزای عقلی یک تصور است و این ادراک کلی با رعایت ۴ عمل ذهن تحقق می‌پذیرد:

۱. ادراک چند چیز
۲. مقایسه و سنجش میان آنها
۳. جلب صفات مشترک و طرح صفات مختص
۴. نام گذاری

پس زمانی که انسان جزئیات متعدد را مشاهده می‌کند و آنها را با یکدیگر می‌سنجد، متوجه می‌شود که آنها در یک صفت واحد مشترکند. انسان از آن صفت مشترک، مفهومی را انتزاع می‌کند که شامل صورت تمامی آن افراد جزئی است (نک. حسینی ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۵۶؛ مظفر ۱۴۲۰: ۶۲).

علامه مظفر می‌نویسد: «اذا حکمت علی شی بحکم قد یکون نظرک فی الحکم متصوراً علی المفهوم وحده، بان یکون هو المقصود فی الحکم كما تقول: الانسان حیوان ناطق، فیقال للانسان حیثئذ الانسان بالحمل الاولی و قد یتعدى نظرک فی الحکم الی ابد من ذالک، فتتظر الی ماورا المفهوم، بان تلاحظ المفهوم لتجعله حاکياً من مصداقه و دلیلاً علیه، كما تقول «الانسان فی خسر»، فتشیر بمفهوم الانسان الی اشخاص افراده و هی المقصودة فی الحکم و لیس ملاحظه المفهوم و جعله موضوعاً الا للتوصل الی الحکم علی الافراد، فیسمى المفهوم حیثئذ «عنواناً» و المصدق «معنوناً»، و یقال لهذا الانسان، الانسان بالحمل الشایع» (مظفر ۱۴۲۰: ۶۳).

از اینجا معلوم می‌شود که رابطه بین مفاهیم کلی و جزئی اضافی نیز چنین است، یعنی فاسد و مفسدی که ۴۵ بار در قرآن به‌کار رفته، در مقایسه با محاربه و سایر عناوین مجرمانه، از باب عنوان و معنوی تلقی می‌شود و در واقع فساد، لحاظ آلی و مرآتی دارد (مابه‌ینظر). برای لحاظ عناوین مجرمانه منصوص و غیرمنصوصی که با گذشت زمان، با داشتن اوصاف مشترک مثل محاربه، سرقت، بغی، نقض تعهدات، جرم

پولشویی، چک‌های پرداخت نشدنی و آدم ربایی متصف به وصف مشترک فساد فی الارض می‌شوند، چه دلیلی محکم‌تر از این که واژه فساد و مفسد بیش از ۴۰ بار در قرآن تکرار شده است بدون این که به طور مستقیم و بما هو هو برای آن مجازاتی تعیین شده باشد. این آیه قرآن: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً» یک گزاره اخلاقی است، زیرا جانی در ادبیات کیفری (نه اخلاقی)، با قتل یک فرد به مجازات یک قصاص محکوم می‌شود نه قصاص همه انسان‌ها. ثمره حقوقی - قضایی این نوع نگرش (عنوان و معنون)، امکان تاسیس نهادهای متنوع عناوین کیفری متناسب با مرور زمان و پیچیده شدن ترفندهای جنایی بشر از راه‌ها و تکنیک‌های جدید، ذیل مفهوم کلی «فساد فی الارض» است یا ذیل کبرای کلی «هر مفسد فی الارض مجرم است» در یک قیاس استنباط. همچنین این نگرش، پویایی و مانایی فقه سنتی را در گستره زمان، تضمین می‌کند. به نظر نویسنده لازمه این نگاه این است که مجازات جرایم نوینی که ذیل عنوان افساد فی الارض معنون می‌شود، تعزیر باشد.

جرایمی چون جرایم الکترونیکی با هک‌هایی که در ظرف مدت کوتاهی اقتصاد و اسرار یک دولت و حاکمیت الکترونیکی (E-Government) را فلج کرده و بر باد می‌دهند، ذیل مجرمین جرایم الکترونیکی و در نهایت مفسدین اقتصادی و امنیتی معنون می‌شود. تبعاً مجازات آنها هم تعزیر است که البته نوع شدید مجازاتشان علاوه بر مسئولیت مدنی استرداد اموال و تدارک خسارات، در موارد نادر می‌تواند اعدام باشد. جرایم نوین اقتصادی همچون جرم پولشویی به عنوان یک جرم متاخر از ربا، قاچاق مواد مخدر و امثال آن تحت همین عنوان قرار می‌گیرند.

د) عناوین مجرمانه در کتب آیات الاحکام مبحث جنایات و حدود به شرح زیر است:

۱. زنا: ﴿الزانية والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة...﴾ (نور: ۲).
۲. لواط: ﴿وَالَّذَانِ یَاتِیَانِهَا مِنْکُمْ فَادُوْهُمَا فَان تَابَا وَاصْلَحَا فاعرضوا عنهما ان الله کان تواباً رحیماً﴾ (نساء: ۱۶ به نقل از سیوری [بی تا]، ج ۲، ۳۳۹).
۳. قذف: ﴿وَالَّذین یرمون المحصنات ثم لم یتوا باریعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدةً و لا تقبلوا لهم شهادةً ابداً و اولئک هم الفاسقون﴾ (نور: ۴).

۴. سرقت: ﴿السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله و الله عزيز حكيم﴾ (مائده: ۳۸).

۵. محاربه: ﴿انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الارض فساداً ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض...﴾ (مائده: ۳۳).

۶. قتل نفس: ﴿يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر...﴾ (بقره: ۱۷۸).

۷. جراحات: ﴿و كتبتنا عليهم فيها أن النفس بالنفس و العين بالعين و الانف بالانف ... و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفاره له...﴾ (مائده: ۴۵)، (در بیان فهرست مجازات ها نک. اردبیلی: ۶۵۸ به بعد؛ جصاص: ج ۲، ۵۰۵ به بعد؛ اندلسی ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۲۲ به بعد).

۸. جرایم علیه اموال اعم از کلاهبرداری، خیانت در امانت، اختلاس، استلاب، ارتشاء و امثال آنها.

﴿و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الحكام لتاكلوا فريقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون﴾ (بقره: ۱۸۸).

مرحوم فاضل مقداد سیوری معتقد است در این آیه خداوند نهی کرده از اکل اموال مردم به سبب باطل و در دنباله چنین می نویسد: «و المراد لا ياكل بعضكم مال بعض بالباطل كالنهب (چپاول) و السرقة و التزوير (کلاهبرداری) و غیر ذلک».

در ادامه می افزاید، «تدلو بها - ای لا تدلوا، حذف «لا» اعتماداً علی العطف و معناه لا تعطوا الحكام اموالكم ليحكموا لكم و هو مستعار من قولهم ادلى دلوه، اذا ارسلها، و الرشوة نرسل الى الحكام» (همان، ۳۸۱ و ۳۳۸ به بعد).

هـ) مصالح و مفاسد ثبوتی و حتی اثباتی بنا بر مذهب تخطئه، مناط و ملاک جعل احکام فقهی و حقوقی است (خراسانی ۱۴۲۳: ۱۹۱؛ حکیم ۱۴۲۸: ۷۳).

به عبارت دیگر، عناوین مجرمانه بنا، و مصالح و مفاسد مبناست. در قانون مجازات اسلامی بنا و مبنای یک چیز تلقی و مترادف واقع شده اند و این به دقت علمی، سخت محل ایراد است. وقتی خداوند در قرآن می فرماید ﴿و الله لا يحب الفساد﴾ (غافر: ۳۱)، این یعنی همه جرایم و شکستن حدود الهی. از این رو خداوند افعال ناهنجار محکوم

به مجازات منصوص را نمی‌فرماید و الله لا یحب السرقه، لا یحب المحاربه، لا یحب الزنا و غیره، بلکه همه را در یک مفهوم عام لحاظ نموده و می‌فرماید ﴿و الله لا یحب الفساد﴾. شیخ مفید می‌فرماید علت غایی جعل احکام مصالح و مفسد است. همچنین حنفید شهید اول، سید حسن مکی عاملی درباره آیه فوق می‌نویسد: «و من المعلوم ان التشریعی من الاراده، لا یتعلق الا بما فیہ الصلاح، و تتجلی بصورة الامر بالمصالح و النهی عن المفساد» (مکی عاملی ۱۴۲۷: ج ۲، ۲۹۴؛ حارثی عکبری بغدادی، شیخ مفید ۱۴۱۴: ص ۴۹). ابن حزم نیز در این مورد قولی را نقل می‌کند: «الکبائر کلها فساد فی الارض» (ابن خرم [بی‌تا] ج ۸، ۱۱۱۵).

و) عناوین کلی چون حسن و قبح، مصالح و مفسد و عدل و ظلم از مفاهیم جوهری علم کلام است، نه معنون به عناوین فقهی که به نوعی به اعمال و افعال مکلفین تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر، مفاهیمی چون صلاح و فساد از موضوعات نظری است نه عملی فقهی، از این رو در امثال منابع کلامی فوق ذکر شده است.

اگر مفسد فی الارض و محارب را مترادف تلقی کنیم، جرایم خطرناک و مستحدثی که منجر به فساد فی الارض می‌شود (چنان که در متن جستار گذشت) و در عین حال محاربه نیز محسوب نمی‌شود، تحت چه عنوان فقهی قرار بگیرند تا موافق اصل چهارم قانون اساسی و مطابق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها باشند؟!

چنان که پیش‌تر گفتیم خداوند در آیه‌های مختلفی با جرایم متکثر و متلون، فساد فی الارض را ذکر می‌کند. این بدان معناست که مفسد فی الارض فقط در قلمرو محارب و بنی نیست که مجازات آن اعدام باشد، بلکه امروزه فساد فی الارض در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و بین‌المللی قابل تحقق و صدق است و مجازات آن هم به تناسب جرم و بر مبنای عدالت کیفری و سیاست جنایی می‌تواند خفیف و شدید باشد. این امر تبعاً در مقوله تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده واقع می‌شود، زیرا حدود به معنای خاص به وضع شرعی منصوص بوده و خارج از آن علی‌القاعده جزء تعزیرات و یا مجازات‌های بازدارنده قرار می‌گیرد.

۱. تهاجم غرض ورزانه به منظور بر هم زدن امنیت و توهین به احساسات دینی با گفتار و نوشتارهای تند و تیز و غیر مستند از طریق ماهواره و اینترنت آن هم از باب سوء نیت عام، می‌تواند مصداقی از افساد فی الارض تلقی شود و مرتکب، به تعزیر مجازات می‌شود.

۴. «انما»: به عنوان کلید واژه چهارم (در آیه محاربه) از باب قصر صفت بر موصوف (نک. تفتازانی [بی تا] ۸۲)، به نظر نویسنده این فقط بیانگر انحصار اعمال مجازات‌های چهارگانه با وصف مجرمانه محاربه است، هم با توجه به معنای «انما» و هم از باب تفسیر مضیق و به تبع آن تفسیر به نفع متهم، و مفید حکم تکلیفی برای مجنی علیه یا اولیای او در وجوب مطالبه مجازات نیست. خداوند توبه محارب را پیش از دستگیری می‌پذیرد، این بیانگر این است که از باب حکم ارشادی و دلالت التزامی، مجنی علیه و اولیای او نیز می‌توانند جانی را به خصوص وقتی نادم است از مجازات عفو کنند.

نتیجه‌گیری

از مجموع بررسی‌های به عمل آمده در قالب توصیف و تحلیل اسناد (آیات، روایات، فتاوی، قواعد عربی و منطقی) با نگاه به بیش از ۵۰ منبع مهم و دست اول، به طور منسجم برای نخستین بار در بحث محاربه و افساد فی الارض نتایج زیر به دست آمد:

۱. با اعتبار یکی از معانی حقیقی لفظ «او» که اباحه است، (نه تخییری که برخی فقهاء در معنای «او» گفته‌اند)، حاکم شرع و قاضی در مجازات محارب می‌تواند به تناسب تعدد و تکرار جرم، یک یا چند مجازات از مجازات‌های چهارگانه منصوص را اعمال کند، هر چند ولی دم یا مجنی علیه، با مجرم صلح یا وی را عفو کند و نیز برای اعمال مجازات قصاص، مجنی علیه با جانی کفویت نداشته باشد؛ مانند این که جانی ولی قهری مجنی علیه یا مجنی علیه غیر مسلمان باشد. بنابراین، در چنین مواردی دو روایتی را که تخییر مطلق حاکم شرع را در اعمال مجازات محارب نشان می‌دهد، پوشش می‌دهند. حتی با این توجیه و تخریح، بسیاری از تعارضات روایی و فتوایی قابل جمع‌اند. در نتیجه، این دیدگاه مخالف با ماده ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی است. از این رو، پیشنهاد می‌شود در سازنگری این بخش از قانون مجازات، اصل تناسب جرم و مجازات در اجرای عدالت و سیاست کیفری رعایت شود.

۲. افساد فی الارض به منزله مفهوم کلی انتزاع شده از عناوین اولیه مجرمانه، به طور مستقیم موضوع و وصف مجرمانه واقع نمی‌شود.

۳. افساد فی الارض در غیر عناوین مجرمانه منصوص ذیل آن همچون محاربه، منطقه الفراغ قلمرو کیفری برای تأسیس عناوین مجرمانه جدید به اقتضای اعصار و امصار و با ماهیت تلاش در گسترش ناامنی و اختلال فرهنگی و اقتصادی است.

۴. مجازات مجرمان مفسد فی الارض تحت عناوین نوین کیفری، از نوع تعزیر است و منحصر به مجازات‌های چهارگانه مذکور نیست.

۵. رابطه دو مفهوم کلی و نسبتاً کلی افساد فی الارض و محاربه از باب عنوان و معنوی و در یک گزاره کیفری از باب حمل شایع صناعی است، به طوری که سعی در افساد در عنصر معنوی جرم به عنوان سوء نیت عام و محاربه (مثلاً) سوء نیت خاص تلقی می‌شود.

۶. با توجه به کاربرد لفظ «انما» در آیه محاربه آن هم از باب قصر صفت بر موصوف، این لفظ مفید انحصار اعمال مجازات‌های چهارگانه (مذکور در آیه محاربه) به عنوان حد محاربه است، نه مفید حکم تکلیفی و جوب بر مجنی علیه یا ولی او در اعمال مجازات، عدم صلح یا عفو مجرم.

در نهایت از مجموع اجماع مدعای ابن زهره و صاحب نکت الارشاد، شأن نزول آیه محاربه، اصل عدالت کیفری و وحدت رویه قضایی با چشم انداز سیاست کیفری و ملاحظه قاعده درء الحدود، بر می‌آید که اصلاح ماده ۱۹۰ و ۱۹۱ ق.م.ا بر مبنای تناسب جرم و مجازات نه یک استحسان بلکه ضرورت است.

منابع و مآخذ

- ابن براج، القاضی (۱۴۰۶)، المهدب، تحقیق آیه الله سبحانی، قم، المطبعة العلمية.
- ابن حزم [ابی تا]، الاحکام، ج ۸، تحقیق احمد شاکر، زکریا علی یوسف، مطبعة العاصمة، ناشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۲۳)، لسان العرب، قاهره، دار الحدیث.
- ابویعلی، سلار بن عبدالعزیز (۱۴۱۴)، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، تحقیق حسینی امینی، قم، مطبعة امیر، المعاونة الثقافية للجمع العالمي لاهل البيت.
- اردبیلی، محقق [ابی تا]، زبدة البیان فی الاحکام القرآن، التحقيق محمد باقر البهبودی، ناشر، مکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.

- اصفهانی، راغب (۱۴۲۷)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، منشورات طلیعه النور، ط ثانیه.
- اندلسی، ابن رشد (۱۴۱۵)، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، ج ۲، تحقیق خالد العطار، المطبعة دارالفکر.
- انصاری، ابن هشام (۱۴۰۵)، *مغنی الیبیب*، ج ۱، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبه آیه العظمی المرعشی قم المقدسه.
- بهمینار، احمد (۱۳۷۲)، *تحفه احمدیه در شرح الفیه*، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپخانه حیدری.
- تفتازانی، ملا سعد [بی تا]: *مختصر المعانی*، قم، انتشارات مصطفوی.
- جمعی عاملی، زین الدین (۱۳۶۵)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، مرکز النشر - مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲.
- جزری، مجدالدین محمد (۱۴۱۶)، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، طهران، موسسه الصادق للطباعة و النشر، المطبعة الخامسة.
- جصاص، ابی بکر احمد [بی تا]، *احکام القرآن*، ج ۲، بیروت، ج الاولی، دار الکتب العلمیه.
- حسینی، سید علی (۱۳۶۹)، *الکلمات العالیة فی شرح الحاشیه*، قم، موسسه انتشارات دارالعلم، ج اول.
- حکیم، محمد تقی (۱۴۲۸)، *اصول العامه للفقہ المقارن*، قم، ناشر، ذوی القری، ط اولی، سلیمانزاده.
- حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷)، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، تحقیق ابراهیم البهادری، قم، موسسه الامام الصادق (ع) ط اولی، مطبعة اعتماد.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳)، *الکافی فی الفقه*، تحقیق شیخ رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیر المومنین.
- حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۱)، *السرائر*، تحقیق، لجنة التحقیق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ط ثانیه.
- حلّی، ابن فهد (۱۴۱۳)، *المهذب البارع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه المدرسین.
- حلّی، ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف [بی تا]، *تحریر الاحکام*، مشهد، مؤسسه آل البیت (ع)، ط حجریه.
- _____ (۱۴۰۵)، *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج اول.

- خراسانی، آخوند محمد کاظم (١٤٢٣)، کفایه الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین.
- خمینی، سید روح الله [بی تا]، تحریر الوسیله، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- خوئی، ابوالقاسم [بی تا]، مبانی تکملة المنهاج، بیروت، دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزیع.
- درویش، محی الدین (١٤٢٨)، اعراب القرآن و بیانه، نجف الاشرف، ط الثانی، مطبعة سلیمانزاده، ناشر، کمال الملک.
- رازی، محمد بن ذکریا (١٣٨٤)، الدراسة التحلیلیه لکتاب الطب الروحانی، تحقیق دکتر مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، انتشارات دانشگاه.
- راوندی، قطب الدین (١٤٠٥)، فقه القرآن، تحقیق احمد حسینی و محمود مرعشی، قم، مطبعة الولاية.
- سیوری، مقدادین عبدالله (فاضل مقداد) [بی تا]، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه با تصحیح محمد باقر بهبودی.
- شیخ صدوق (١٤١٥)، المقنن، قم، لجنه التحقیق التابعة للامام الهادی.
- شیخ مفید (١٤١٤)، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، ط ثانی، مطبعة دار المفید.
- _____ (١٤١٠)، المقننه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ثانی.
- طبرسی، شیخ ابی علی الفضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات ناصر خسرو، دار المعرفة.
- طوسی، ابن حمزه (١٤٠٨)، الوسیله الی نیل الفصیله، تحقیق محمد الحسون، قم، مکتبه سید مرعشی، مطبعة خیام، ط اولی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (١٤٠٩)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، احمد حبیب قصیر عاملی [بی جا]، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- _____ (١٣٥١)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد باقر بهبودی، انتشارات مرتضویه.
- _____ (١٤٢٤)، المعجم الفقهی لکتاب الشیخ الطوسی، قم، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، ط اولی.
- عاملی شامی، زین الدین (شهید ثانی) (١٤١٩)، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، موسسه النشر الاسلامی جامعه مدرسین قم.

- عاملی، حر (۱۴۱۴)، تفصیل وسائل الشیعه (آل البيت)، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ط ثانیه، مطبعة مهر.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۱)، اللعنه الدمشقیه، تحقیق شیخ علی کورانی، قم، طبع اولی، دارالفکر، مطبعة قدس.
- عباسیان، احمد (۱۳۸۵)، قانون مجازات اسلامی، زاهدان - تفتان، چ اول.
- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، لبنان، المطبعة الثانیه، دارالمعرفة للطباعة و النشر بیروت.
- عقلی همدانی مصری، بهاء الدین عبدالله (۱۴۰۹)، شرح ابن عقیل، تحقیق محمد محی الدین عبد المجید، طهران، انتشارات ناصر خسرو، ط ۵.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۵)، الانتصار، قم، موسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین قم.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن الحسن (۱۴۰۵)، كشف اللثام، قم، مكتبة آية المرعشی.
- فراهیدی، عبدالرحمن، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، موسسه دارا لهجرة، المطبعة الصدر.
- قرطبی انصاری، محمد بن احمد (۱۰۴۵)، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، موسس التاريخ العربی.
- کلانتری، الیاس (۱۳۷۷)، المعجم المفهرس الايات القرآن الکریم، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، چ اول.
- مصطفی، ابراهیم و مساعدیه (۱۴۲۶)، المعجم الوسیط، طهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر المطبعة الخامسة.
- مظفر، شیخ محمد رضا (۱۴۲۰)، المنطق، قم، انتشارات دار التفسیر، الطبعة الثالثة.
- معلوف، لويس (۱۳۶۴)، المنجد فی اللغة و الاعلام، تهران، چ افست، نوبت چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان.
- مکی عاملی، سید حسن (۱۴۲۷)، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، بیروت، الاميرة للطباعة و النشر و التوزیع، ط ۷.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۲۲)، معجم فقه الجواهر، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، الغدیر.
- نحاس، ابوجعفر (۱۴۰۹)، معانی القرآن، تحقیق شیخ محمد علی صابونی المملکه العربیه السعودیه، طبع اولی، جامعه ام القرى، ۱۴۰۹.